

اسلام سیاسی و آینده زن مسلمان

زیبا میرحسینی

زنان، ش ۱۳۳، تیرماه ۸۵

چکیده: ایشان در این گفت‌وگو با بیان این مطلب که اسلام سیاسی به زنان ادبیاتی داد که بتوانند خواسته‌های فمینیستی‌شان را با آن زبان بیان کنند، معتقد شده است که، اسلام سیاسی هیچ کدام از آرمان‌های فمینیستی را رد نمی‌کند منتها می‌خواهد تعریف مجددی از آن ارائه دهد و این تعریف جدید با واقعیت و خواسته‌های زنان و اجتماع مطابقت ندارد. همچنین وی معتقد است: فمینیسم اسلامی که مطالباتش فمینیستی و زبان و منبع مشروعیتش اسلامی است، زاییده اسلام سیاسی است لکن اگر اسلام سیاسی بخواهد آینده‌ای داشته باشد، باید دموکرات و مدرن شود و نقش زنان در اسلام سیاسی همین است که آن دموکرات و مدرن کنند.

رتال جامع علوم انسانی

○ به نظر شما، گسترش اسلام سیاسی چه تأثیری بر تلاش‌های زنان برای احقاق حقوق خود و

تحقق آرمان‌های فمینیست‌ها - اعم از مسلمان یا سکولار - داشته است؟

● اسلام سیاسی در دهه ۱۹۷۹ با انقلاب ایران اولین پیروزی‌اش را به دست آورد. در این انقلاب، تصویر دیگری از زن ارائه شد. در اوایل انقلاب، اسلام سیاسی گفتمان جنسیتی مبهمی داشت، اما الان تمام اسلام‌گرایان، به استثنای طالبان که دیدی کاملاً سنتی و ارتجاعی داشتند، از حقوق آن دفاع می‌کنند. همه می‌گویند که در اسلام تمام حقوق زن رعایت شده است، یعنی هیچ کدام از آنها واقعاً ایده‌های فمینیستی را رد نمی‌کنند. تعریفی که اینجا از

بازتاب اندیشه ۷۶
۶۰
اسلام سیاسی
و آینده
زن مسلمان

فمینیسم داریم همان آگاهی به تبعیض و اقدام برای رفع آن است. اسلام سیاسی هیچ کدام از آرمان‌های فمینیستی را رد نمی‌کند. متها می‌خواهد تعریف مجددی از آن ارائه دهد و این تعریف جدید با واقعیت و خواسته‌های زنان و اجتماع مطابقت ندارد.

○ اگر ممکن است، تعریف خود را از اسلام سیاسی هم روشن کنید.

● مقصودم آن چیزی است که از نیمه قرن بیستم به دلیل تحولات سیاسی در کشورهای اسلامی به وجود آمده است. ببینید، اسلام سیاسی در ایران، اسلام حاکم است؛ ولی در اکثر کشورها نیروی مقاومت و اپوزیسیون است. این دو با هم فرق می‌کنند. واقعه‌ای که این بین اتفاق افتاد این بود که خود اسلام سیاسی به نحو خیلی پارادوکسیکال و غیرقابل پیش‌بینی فمینیسم اسلامی را به وجود آورد. به نظر من، فمینیسم اسلامی فرزند ناخواسته اسلام سیاسی است. چون اسلام سیاسی زنان را به عرصه سیاست و اجتماع کشاند و در عین حال به آنها ادبیاتی داد که بتوانند از حقوق خودشان دفاع کنند و خواسته‌های فمینیستی‌شان را به آن زبان بیان کنند. این زبان خیلی مهم بود و به نظر من اوایل قرن بیستم، زنان مسلمان این زبان را نداشتند. آن موقع وقتی خواسته‌های فمینیستی‌شان را مطرح می‌کردند، مورد اتهام واقع می‌شدند که اینها چیزهای غربی است؛ بومی و متعلق به ما نیست. ولی الان این خواسته‌ها با زبان اسلامی مطرح و بومی می‌شود. بنابراین، فمینیسم اسلامی فمینیسمی است که مطالباتش فمینیستی است - که در تمام دنیا هم هست - ولی زبان و منبع مشروعیتش اسلامی است. این آگاهی از اواخر دهه ۱۹۸۰ بود که بروز کرد و الان صاحب ادبیات است و آثار زیادی دارد و متون دینی را هم دارد بازخوانی می‌کند.

○ شما گفتید که اسلام سیاسی در واقع با به صحنه آوردن زنان موجب تغییر در ذهن آنها و بعد وضعیت آنها شد. به نظر تان، آیا زن مسلمان امروز با تفکرات جدید و در این موقعیت جدید باز هم در فضای اسلام سیاسی زندگی می‌کند یا این که کارکرد اسلام سیاسی صرفاً مربوط به گذشته است؟

● من فکر می‌کنم ما باید به اسلام سیاسی به عنوان یک پروسه نگاه کنیم نه به عنوان پدیده‌ای که فقط یک شکل دارد. به نظر من، این زنان در تعریف اسلام سیاسی صاحب نقش و اثر هستند. آنها دارند اسلام سیاسی را هم دموکرات و هم مدرن می‌کنند و اسلام سیاسی اگر بخواهد آینده‌ای داشته باشد باید دموکرات و مدرن بشود و خود را با معیارهای عدالت بسنجد.

اسلام سیاسی چه بر تخت قدرت باشد و چه نیروی مخالف باشد، گفتمان جنسیتی را تعریف می‌کند. حتی کسانی هم که آن را رد می‌کنند درگیر این گفتمان هستند، ببینید، ما وقتی به اوایل قرن بیستم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گفتمان مسائل زنان را اسلام تعریف نمی‌کرد بلکه سکولاریسم یا فمینیسم تعریف می‌کرد؛ به هر صورت، مشروعیتی خارج از اسلام داشت. ولی از دهه ۱۹۷۰ به بعد واقعاً اسلام سیاسی است که این گفتمان را تعریف می‌کند. به نظر من، مهم نیست که زن مسلمان در کشور اسلامی زندگی کند یا در کشور غربی لیبرال. تا زمانی که مردسالاری حاکم است، تا زمانی که تبعیض وجود دارد و تا زمانی که بعضاً از این تبعیض‌ها به نام دین دفاع می‌شود، زنان مسلمان برای رسیدن به حقوق برابر تلاش می‌کنند.

○ با این همه، نمی‌توان میان این تحولات و اسلام سیاسی رابطه علت و معلولی برقرار کرد و گفت قطعاً این انگیزه‌ها یا فعالیت‌ها از اسلام سیاسی ناشی شده است؟ آیا نمی‌توان گفت حاکم شدن اسلام سیاسی و به صحنه آمدن شریعت باعث شده باشد فعالان، با آن‌که دغدغه‌های مدرن خود را از جای دیگر گرفته‌اند، سازوکارهای رایج را بپذیرند.

● ببینید، همان طور که گفتم، باید به اسلام سیاسی به عنوان یک پروسه نگاه کرد. اسلام سیاسی به دلیل حاکم کردن این ایدئولوژی و بخصوص به علت حاکم کردن یک گفتمان جنسیتی که این گفتمان را از فقه می‌گیرد، عکس‌العمل‌هایی اجتماعی ایجاد کرده است. این عکس‌العمل‌های اجتماعی آگاهی‌هایی هم به وجود آورده و دارد اسلام سیاسی را از درون متحول می‌کند و تاکنون نیز کرده است. الان در واقع در مقابل اسلام سیاسی اسلام نواندیشی را داریم که فرزند اسلام سیاسی است. به نظر من، خواسته‌های زنان و نیز جنبش زنان را باید جزئی از یک مواجهه بدانیم؛ مواجهه‌ای در جهان اسلام بین دو برداشت از اسلام: برداشت مطلق‌گرا (برداشتی که نمی‌تواند با ایده‌های مدرن سازگار باشد) و برداشت دموکرات (برداشتی که بر مبنای حقوق بشر است و با ایده‌های مدرن تعامل برقرار می‌کند). این مواجهه الان در تمام جهان اسلام وجود دارد. این به نوعی زاده اسلام سیاسی است و جنبش زنان و فمینیسم اسلامی هم بخشی از آن است. شما بدون در نظر گرفتن عدالت جنسیتی نمی‌توانید عدالت داشته باشید و سیستمی دموکراتیک داشته باشید.

بازتاب اندیشه ۷۶
 ۶۲
 اسلام سیاسی
 و آینده
 زن مسلمان

○ در کنار فمینیست‌های اسلامی، نقش فمینیست‌های سکولار را در کشورهای اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● به نظر من، فمینیسم سکولار نقش تاریخی‌اش را در دنیای اسلام ایفا کرده است و دیگر چیزی برای عرضه ندارد. همین فمینیسم سکولار بوده که زنان را به عرصه اجتماع کشانده. وقتی که مدارس باز شد و زنان خواستند به مدرسه بروند برخی گفتند این خلاف شرع است و فساد ایجاد می‌شود. اما زنان به مدرسه رفتند و فساد هم ایجاد نشد. بعد که زن‌ها حق رأی می‌خواستند بگیرند، گفتند این برخلاف شریعت است. اما زن‌ها حق رأی گرفتند و هیچ اتفاقی نیفتاد. این چالش‌ها همیشه وجود داشته و دارد و شاید بتوانیم این همه را برخاسته از مدرنیته بدانیم. فمینیسم، سکولاریسم و... نقش خودشان را انجام داده‌اند؛ زنان را به عرصه اجتماع آورده‌اند. اما تغییرات دیگری که لازم است به وجود بیاید باید در چارچوب ایدئولوژی اسلامی و فقه اسلامی اتفاق بیفتد. اگر این‌طور نباشد، زنان تا ابد گروگان و بازیچه جریان‌های سیاسی خواهند بود؛ همان‌طور که در قرن بیستم واقعاً مسأله زنان گروگان این تحولات سیاسی و ایدئولوژی‌های سیاسی بود. تا زمانی که ایدئولوژی‌ها و افراد بتوانند از اقتدار شریعت برای پیشبرد برخی از اهداف خود بهره‌گیرند، به نظر من، مسائل زنان در جامعه اسلامی گروگان می‌ماند.

امروزه، زنان مسلمان زیادی از کشورهای اسلامی در هلند، فرانسه یا انگلیس زندگی می‌کنند. برخی نسل سوم هستند و بعضی نسل چهارم، ولی اینها هنوز اسیر روابط مردسالارانه‌اند. روابط مردسالارانه زنان را به نام دین در وضعیت سابق نگه داشته است. در انگلیس، بسیاری از پاکستانی‌ها دخترشان را به ازدواج مجبور می‌کنند و حتی دختر را می‌زدند؛ این کار به اسم دین صورت می‌گیرد. بسیاری از این اسلام‌گراها به زنان می‌گویند زنی که چندزنی را بپذیرد و قبول کند شوهرش زن دوم بگیرد و نرود دادگاه شکایت بکند در آن دنیا پاداشش داده می‌شود.

حرف من این است که کسانی که دین را کنار گذاشتند استراتژی خاص خود را دارند. ولی استراتژی دیگری که زنان فمینیست مسلمان دنبال می‌کنند استراتژی بازخوانی است و جدا کردن مردسالاری از ایده‌ها و آرمان‌های اسلامی. هم کسانی که موافق برابری زنان هستند

پاسخشان را از متون دینی می‌گیرند هم کسانی که مردسالارند. در واقع، چالشی بین دو قرائت از اسلام وجود دارد؛ یک قرائت کاملاً بنیادگراست و هیچ قرائت دیگری را نمی‌پذیرد و قرائت دیگر همان اسلام نواندیشی است. زمان به نفع قرائت دوم است.

○ شما به پیروزی اسلام نوگرا امید دارید؟

● بله، امید دارم. اما فکر می‌کنم که هیچ چیزی از قبل تعیین شده نیست، همه چیز بستگی دارد به تلاشی که افراد می‌کنند. به نظر من، مسأله دین مهم‌تر از آن است که این عرصه را واگذار کنیم. یکی از مشکلات اساسی در دنیای اسلام این بوده است که، وقتی مدرنیته و سیستم تحصیلات جدید وارد شد خیلی از افراد متفکر و باسواد دیگر به بحث‌های دینی نپرداختند و عرصه را وا گذاشتند برای عده‌ای که دیدگاه بسیار سنتی‌ای داشتند و از دستاوردهای مدرنیته هم برخوردار نبودند. ولی الان به دلیل مسائل سیاسی و تحت تأثیر اسلام سیاسی عده دیگری دارند به تفسیر متون دینی می‌پردازند. در ایران، خیلی مشخص‌تر است و با قدرت هم آمیخته شده است.

○ اخیراً، بحثی در گرفته است که آیا اساساً اسلام یا تشیع با دموکراسی سازگار است یا خیر؟ من فکر می‌کنم این هم موضوعی است که در همین چارچوب باید درباره‌اش بحث شود.

● به نظر من، این سؤال انحرافی است. چرا ما این سؤال را فقط در مورد اسلام می‌کنیم؟ چرا نمی‌پرسیم آیا مسیحیت، یهودیت یا بودائیسیم با دموکراسی سازگارند یا خیر؟ وقتی جوامع و فرهنگ‌ها دموکراتیک شدند، برداشت‌ها از دین هم دموکراتیک می‌شود. اینها تغییراتی است که در اجتماع و در پروسه‌های سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌شود و ما به سوی آن پیش می‌رویم، چه بخواهیم چه نخواهیم. منتها راه مستقیمی نیست و پیچ و خم‌هایی دارد.

سؤال این است که آیا دموکراسی یا برابری زن و مرد در چارچوب اسلام امکان دارد یا نه؟ من این سؤال را با سؤال دیگری جواب می‌دهم. کدام برداشت از اسلام؟ با اسلام سنتی شاید نه، اما با اسلام سیاسی جواب می‌تواند هم مثبت باشد هم منفی؛ چون در آن با یک پروسه مواجهیم. در چارچوب اسلام رفرمیست و اصلاح طلب و نواندیش پاسخ مثبت است. در مرحله بعد سؤال این است که کدام مفهوم از حقوق زن؟ چه جنبه‌هایی؟ اینها مسائل خیلی پیچیده‌ای هستند که باید باز شوند و گرنه بحث در سطح انتزاعی می‌ماند.

به هر حال، صداهای جدید فمینیستی نیز در اسلام ایجاد شده‌اند؛ صداهای جدیدی که مشروعیتشان را از اسلام می‌گیرند ولی مطالباتشان فمینیستی است. در مورد مسأله فمینیسم یا دموکراسی مشروعیت خیلی مهم است. اگر شما بتوانید این مشروعیت را از درون بگیرید، مخالفت با آن خیلی مشکل تر می‌شود ولی تا به حال این مشروعیت از بیرون گرفته شده است.

○ شما برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌ها و نیز حل مسائل زنان چه رویکردی را مؤثرتر می‌دانید؟

● عده‌ای راهکار را فقط در دنبال کردن حقوق بشر و دیدگاه‌های سکولار و عده‌ای دیگر آن را فقط در چارچوب فقه اسلامی می‌بینند. بین این دو گروه جدایی وجود دارد. البته یادمان نرود کسانی که این راهکار را در حقوق بشر و دیدگاه سکولار می‌بینند تا ده سال پیش نمی‌توانستند چنین چیزی را بیان کنند و اصلاً صدایی نداشتند، ولی الان صدا دارند. اینها ممکن است مسیرشان متفاوت باشد ولی خواسته‌هاشان یکی است و باید مطالبات زنان را معیار قرار بدهند و تغییرات را بخواهند.

○ آیا این تغییرات کاملاً درون‌زا هستند؟

● بله. اگر شما وضعیت زن را در جوامع اسلامی در حال حاضر که در آغاز قرن ۲۱ هستیم با نسل‌های اوایل قرن ۲۰ مقایسه کنید، می‌بینید یک دنیا فاصله است. آنها که می‌گفتند فقه اسلامی جواب نمی‌دهد اکنون می‌بینند که خیلی چیزها را جواب داده است. منتها ما نباید از تئوری حقوقی انتظار داشته باشیم که جلوتر از حرکت‌ها و تحولات اجتماعی پیش برود. اگر جلوتر برود گاهی اوقات تأثیر معکوس می‌گذارد. مثلاً در ترکیه در ۱۹۲۵ که کمال آتاترک آمد انقلاب حقوقی صورت گرفت؛ قوانین اسلامی را در زمینه خانواده و هر زمینه دیگری کاملاً کنار گذاشتند و قانون مدنی سوئیس را آوردند. ولی آیا چند زنی در ترکیه از بین رفت؟ آیا با این تغییر حقوقی مردسالاری از بین رفت؟ نه، هیچ کدام اتفاق نیفتاد. یعنی وقتی قانونی خیلی با اجتماع متفاوت باشد یا عقب‌تر از اجتماع باشد اجتماع به کل آن را زیر پا می‌گذارد.

این پدیده‌ای است که گاه در ایران هم با آن روبه‌رو هستیم. در نتیجه، دادگاه‌های خانواده صحنه مذاکره و نبرد تغییرات حقوقی که بعد از انقلاب اسلامی ایجاد شده یک چماق قانونی به دست مرد داده است. این چماق حق طلاق مرد است و این که می‌تواند زن دوم بگیرد. در عین حال، یک چماق حقوقی هم به دست زن داده که مهریه‌اش است و هر لحظه بخواهد، می‌تواند آن را مطالبه کند. آنها این چماق‌ها را مدام به سر هم می‌زنند. به نظرم، الان مرد ایرانی به اندازه زن ایرانی مظلوم واقع شده است. برای این که کسی در این بازی می‌برد که اصول

اخلاقی اسلامی‌اش را حفظ نکند و شر باشد. زنی که شر باشد الان می‌رود به دادگاه، مهریه بالا تعیین می‌کند و آن را مطالبه می‌کند. ممکن است مرد را به زندان بپندازد و روزگارش را سیاه بکند. مردی هم که هیچ‌گونه اخلاق اسلامی و انسانی ندارد می‌تواند زنش را به روز سیاه بنشانند. آیا این قوانین توانسته است خانواده را تقویت بکند؟ شاید هم یکی از علل افزایش آمار طلاق همین قوانین است؛ قوانینی که جایگاه زن را در خانواده ناامن می‌کند.

○ شما بین اسلام سیاسی و بنیادگرایی تفاوتی هم قائل می‌شوید یا نه؟

● من فکر می‌کنم اسلام سیاسی طیف‌های مختلفی دارد که یکی از آنها بنیادگرایی است. مثلاً در ترکیه هم ما اسلام سیاسی داریم. من اسلام سیاسی را اسلامی می‌دانم که می‌خواهد حکومت و قدرت را به دست بگیرد. حالا این قدرت را یا از طریق بنیادگرایی به دست می‌گیرد یا از طریق حکومت دموکراتیک.

○ آن سر طیفش چیست؟

● این سر طیفش دموکراسی است و آن سر طیفش بنیادگرایی. دو نمونه‌اش را هم ما الان در حال حاضر می‌بینیم. می‌دانیم که در ترکیه اسلام سیاسی وجود دارد. اسلام‌گراها می‌خواهند در حکومت نقش داشته باشند، در عرصه سیاسی باشند ولی البته از طرق دموکراتیک.

● اشاره

در این گفت‌وگو، متأسفانه اشتباهات، تناقضات و مغالطه‌های بسیاری وجود دارد که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. **۱. دفاع از حقوق زنان یا دفاع از فمینیسم؟!**

خانم میرحسینی پس از استثنای طالبان از گروه‌های اسلامی مدافع حقوق زنان، تصریح کرده است: «همه می‌گویند که در اسلام تمام حقوق زن رعایت شده است، یعنی هیچ کدام از آنها واقعاً ایده‌های فمینیستی را رد نمی‌کنند» و نیز گفته است: «اسلام سیاسی هیچ کدام از آرمان‌های فمینیستی را رد نمی‌کند». از اشتباهات بزرگ ایشان همین است که گمان کرده دفاع از حقوق زنان به مفهوم پذیرش و دفاع از ایده‌ها، آرمان‌ها و مطالبات فمینیستی است و هر کس که بخواهد از حقوق زنان دفاع کند به ناچار باید در پی مطالبات فمینیستی باشد. و حال آن که گذشته از برخی مشترکات که در هر قوم و ملتی ممکن است وجود داشته باشد، دین مبین اسلام در عین حال که بزرگترین منادی عدالت و دفاع از حقوق زنان است، بزرگترین منافی فمینیسم و ایده‌های فمینیستی است. اسلام نظامی مستقل است که در چارچوب قوانین الهی و حکیمانه خود از حقوق زنان دفاع می‌کند و تنها گروهی که اصرار می‌ورزد که نشان دهد که این اسلام و فمینیسم هیچ‌گونه منافاتی نیست،

بازتاب اندیشه ۷۶

۶۶

اسلام سیاسی
و آینده
زن مسلمان

فمینیست‌های اسلامی هستند که خود را زائیده اسلام سیاسی می‌دانند و می‌خواهند بر تن ماهیت فمینیسم، پوستینی اسلامی بدوزند.

اگر فمینیسم را نه صرفاً دفاع از شخصیت و حقوق زنان، بلکه نظریه‌ای که برابری میان زن و مرد را در عرصه‌های مختلف حیات بشری پی می‌گیرد، بدانیم، در این صورت، ترکیب میان «اسلام» و «فمینیسم» پارادوکسی ایجاد می‌کند که جز با باز تفسیر مجدد اسلام بر اساس آموزه‌های غربی و به قیمت تفسیر به رأی متون دینی و تحریف در آن، قابل رفع نیست. البته بازشناسی متون دینی و استفاده از ظرفیت‌های نهفته دین در دفاع از زنان، به معنای پذیرش مؤلفه‌های فرهنگ بیگانه و قبول ادبیات فمینیستی در دفاع از زنان نیست.^۱

۲. بومی سازی فمینیسم و مفهوم آن:

از مهم‌ترین ایده‌های ابزاری فمینیسم جهانی برای پیاده کردن اهداف برابری جویانه خود در ایران و کشورهای اسلامی، بومی سازی خواسته‌های فمینیستی است، نویسنده محترم نیز تصریح کرده است: «... ولی الان این خواسته‌ها با زبان اسلامی مطرح می‌شود و بومی می‌شود». و نیز گفته است: «صداهاى جدیدی که مشروعاتشان را از اسلام می‌گیرند ولی مطالباتشان فمینیستی است، در مورد مسأله فمینیسم یا دموکراسی مشروعیت خیلی مهم است. اگر شما بتوانید این مشروعیت را از درون بگیرید، مخالفت با آن خیلی مشکل‌تر می‌شود ولی تا به حال این مشروعیت از بیرون گرفته شده».

این جملات و مانند آنها که در نوشته‌هایشان بسیار دیده می‌شود، به روشنی گویای آن است که مفهوم بومی سازی فمینیسم، استفاده ابزاری از ادبیات و فرهنگ اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به خواسته‌های فمینیستی است. لکن از آنجا که آموزه‌های دینی با مفاهیم فرهنگ مدرن مانند برابری، فردگرایی، عرفی‌گرایی و... ناسازگار است، به ناچار برای پیشبرد اهداف خود و انتساب افکار مدرنیسم و فمینیسم به اسلام، به ضرورت تفکیک گوهر دین از متون و گزاره‌های دینی، عرفی شدن دین در عرصه اجتماع، ضرورت تحول در احکام شریعت، جداسازی قرآن از سنت، ضرورت اجتهاد در میانی، تاریخت احکام و انحصار بسیاری از آنها در گذشته و... پای فشردند و نیز این سیاست را پی گرفتند که باید مباحثی را به نام اسلام مطرح کرد که هیچ‌گونه استناد روشنی به متون وحیانی نداشته باشد.

همچنین از ویژگی‌های فمینیست‌های اسلامی این است که علما، فقها و مفسران اسلامی را به برداشت‌های مردسالارانه از دین متهم کردند و هر گونه نابرابری در احکام و حقوق را برخاسته از قرائت مردسالار از دین معرفی کردند و معتقدند قرائت صحیح، قرائت جدید

۱. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ص ۲۸ (دفتر مطالعات و تحقیقات زنان).

است که از آن به اسلام نواندیشی تعبیر می‌کنند و فمینیسم اسلامی را نیز بخشی از آن می‌دانند.

۳. ایشان اسلام سیاسی را اسلام حاکم و فمینیسم اسلامی را فرزند ناخواسته اسلام سیاسی معرفی می‌کند و حال آن که اسلام حاکم همان اسلام مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است که در جهت کرامت شخصیت زن می‌باشد و متأسفانه ایشان تأکید اسلام بر کرامت زن را به منزله تأیید آرمان‌های فمینیستی دانسته‌اند، درحالی‌که میان آموزه‌های اسلام در راستای شخصیت زن و آرمان‌های فمینیستی تفاوت زیادی وجود دارد. برای نمونه اسلام برخلاف فمینیسم عدالت را به معنای برابری نمی‌داند.



پانزدهم آبان ۱۳۹۶

۶۸

اسلام سیاسی
و آینده
زن مسلمان